علمی ـ پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیست و دوم، شمارهٔ ۸۶ «ویژهٔ پژوهش‌های حدیثی»، بهار ۱۴۰۴، ص ۹۴ – ۱۱۲

سر امام حسین علیه‌السلام از مذبح تا مدفن بررسی تحلیلی حوادث مربوط به سر بریده امام حسین علیه‌السلام

مهدی دقیقی[1]

چکیده: محاصره، مورد هجوم قرار گرفتن و سر آخر، کشته شدن امام حسین علیه‌السلام همزمان با دهم محرم سال ۶۱ق، در سرزمین کربلا مورد اتفاق همه تاریخ‌نگاران و محل توجه مذاهب و نحله‌های مختلف فکری است. در مسیر مطالعه وقایع این قطعه از تاریخ، نوع برپایی این جنگ و رفتار سپاهیان مقابل امام نیز به جهت شناخت ساختار فکری و اعتقادی آن‌ها می‌تواند موضوع مطالعه باشد. در این بین، حرکات بدیع و رفتارهای شنیع دور از انسانیت، رحم و جوانمردی مانند بریدن سر امام و بی‌احترامی به آن، مورد نظر نویسنده قرار گرفته است؛ زیرا نشان از هدفی فراتر از کشتن فرد در آن نهفته است که ابراز پیروزی و علنی کردن هتک و ارسال خبر آن به بلاد دیگر، از جمله آن می‌تواند باشد. در نوشتار پیش رو، اصلِ عمل و چگونگی تحقق آن از «دستور» تا «دفن» بررسی و تحقیق شده و نقش افراد در این سیر تاریخی مشخص گردیده است.

کلیدواژه‌ها: سر امام حسین علیه‌السلام، عاشورا، کربلا.

---

۱. دکتری تاریخ اسلام، daghighi59@gmail.com.

مقدمه

از مسلمات تاریخی واقعه کربلا قتل امام حسین علیه‌السلام، بخشی از خاندان و تمامی یاران او به دست عوامل فرستاده شده توسط یزید در قالب سپاهی مجهز است؛ کشتاری که خارج از عرف معمول جنگ‌ها صورت گرفت و به گرفتن جان‌ها بسنده نشد. عریان نمودن ابدان کشتگان، تاراج و غارت زنان و دختران،[۱] آتش زدن خیمه و سر پناه آنان،[۲] غارت بدن کشته‌ها،[۳] تاختن اسب بر باقی‌مانده بدن کشته‌شدگان،[۴] عریان کردن بدن امام،[۵] رها نمودن اجساد بدون رعایت احترام‌های شرعی و رهاسازی و عدم دفن آنان،[۶] خودداری از رسیدن آب حتی به افراد غیر جنگی،[۷] وقتل کودکان، از جمله رفتارهای خلاف معمول است که در جنگ‌های دیگر و کشتگان آن‌ها گزارش نشده و یا در طول تاریخ مرسوم نبوده است. از جمله این رفتارهای خارج از عرف، بریدن سر امام علیه‌السلام و دیگر کشتگان،[۸] و بر نیزه کردن، ارسال و گرداندن آن در سرزمین‌ها وشهرهای مختلف است.[۹]

۱. سر امام علیه‌السلام در کربلا

۱-۱. جدا کردن سر از بدن امام

به شهادت متون تاریخی متقدم، سرِ کشتگان واقعه کربلا از پیکر جدا گردید و سر امام علیه‌السلام نیز در پی فرمان یزید در نامه‌اش به حاکم مدینه،[۱۰] در همان روز واقعه، در حال

۱.. الطبقات الکبری (الطبقة الخامسة)، ج۱، ص۴۷۹.
۲. الفتوح، ج۵، ص۱۲۰
۳. ترجمة الحسین و مقتله، ص۱۸۷
۴. انساب الاشراف، ج۳، ص۴۱۱.
۵. إعلام الوری بأعلام الهدی، ج۲، ص۴۶۹
۶. مناقب آل ابی طالب، ج۴، ص۱۱۲
۷. الکامل فی التاریخ، ج۳، ص۱۶۳.
۸. بغیة الطلب فی تاریخ الحلب، ج۶، ص۲۶۳۰.
۹. الطبقات الکبری (الطبقة الخامسة)، ج۱، ص۴۸۳، ح۴۴۵.
۱۰. مقتل الحسین (خوارزمی)، ص۲۶۹.

زنده بودن و قبل از خارج شدن روح از پیکرش[۱] جدا شد. سر امام، قبل از جدا شدن، آماج ضرباتی چون اصابت سنگ،[۲] تیر،[۳] شمشیر و پاره شدن کلاه[۴] بوده است. امام علاوه بر این ضربات، آماج ضربات سهمگین و کشنده‌ای که از باران تیرو ضربات پرتعداد نیزه - که امام را به تعبیر روایات تاریخی شبیه خارپشت نموده بود[۵] - و برخورد شمشیرها بر دیگر اعضای بدن بوده است و مابین این حجم سنگین ضربه تا لحظه جدا شدن سر، مدت زمان طولانی نیمه جان رها بوده است.[۶] این لحظات و وضعیت جسمانی امام که به غلبه ضعف تعبیر گردیده[۷] و همراه با سقوط از اسب است،[۸] با مسئله جدا کردن سر امام ارتباطی تگاتنگ دارد؛ زیرا در این زمان، کسی از لشکر به دلایل مختلف، برای تمام کردن کار امام رغبت نمی‌نمود.[۹] همین امر، غضب امیران لشکر را به دنبال داشت و آنان را - که در میان جمعی از اهل شام قرار داشتند - به متن قضیه و بالای پیکر نیمه‌جان امام کشاند[۱۰] و مشاجراتی را بین آنان و دیگر حاضران در صحنه رقم زد.[۱۱] آنچه یقینی است، در نهایی‌ترین قسمت این حضور در نزد امام، شمر[۱۲] و بنا بر نقل‌هایی، ابن‌سعد[۱۳] دستور تمام کردن کار را صادر کرد و حاضران را به خاطر منتظر یکدیگر بودن و نکشتن امام مورد شماتت و بازخواست قرار داد.[۱۴] با این فرمان، اطرافیان او به صورت گروهی به داخل مقتل حمله‌ور شدند و امام را احاطه

۱. مروج الذهب، ج۳، ص۷۱.
۲. مقتل الحسین (خوارزمی)، ج۲، ص۳۴
۳. الفتوح، ج۵، ص۱۱۷.
۴. تاریخ الطبری، ج۵، ص۴۴۸
۵. الإرشاد، ج۲، ص۱۱۱.
۶. الطبقات الکبری (الطبقة الخامسة)، ج۱، ص۴۷۳؛...
۷. مقتل الحسین (خوارزمی)، ج۲، ص۳۴
۸. الفتوح، ج۵، ص۱۱۸
۹. اخبار الطوال، ص۳۸۱
۱۰. الامالی (صدوق)، ص۲۶۶، ح۲۳۹
۱۱. تاریخ الطبری، ج۵، ص۴۰۵.
۱۲. انساب الاشراف، ج۳، ص۴۰۷.
۱۳. الفتوح، ج۵، ص۱۱۸
۱۴. تذکرة الخواصّ، ص۲۵۳

کرده و هر یک، به نحوی او را مضروب و مجروح نمودند.[۱] در همین حمله و در پی این دستور، سر امام از تن جدا شد.

۱-۲. چه کسی سر امام علیه‌السلام را برید؟

اگر چه برای بریده شدن سر امام نام افرادی چون خَولِی بن یزیدَ،[۲] شِبلُ بنُ یزیدَ (برادر خولی)،[۳] حُصَین بن نُمَیرتمیمی،[۴] مُهاجِر بن أوس تمیمی،[۵] کثیر بن عبدالله شعبی،[۶] ابن جوان یمامی،[۷] سِنانُ بنُ أنَس با مشارکت زُرْعَةُ بْنُ شَرِیک[۸] و گاه به نحو مجهول و هدفمند عبارت مردی از مَذْحَج[۹] ذکر شده است، اما محوری‌ترین افراد و قابل اعتناترین اقوال در بریدن سر و قتل امام، شِمرُ بنُ ذِی‌الجَوشَن[۱۰] و سِنانُ بنُ أنَس[۱۱] هستند. سنان - که او را شاعری احمق و جنگاوری جسور توصیف کرده‌اند[۱۲] - مأموریت بریدن را بر عهده گرفته و سر را به خولی بن یزید اصبحی سپرد.[۱۳] در روایت حمید بن مسلم، او ابتدای امر با نیزه امام را - که در نهایت ضعف جسمی قرار داشت - با نیزه می‌زد و به خولی امر می‌کرد سر را جدا نماید، اما با به لرزه افتادن بدن خولی و عجز او، خود سر را جدا کرد.[۱۴]

گاه نیز سنان را قاتل و خولی را جداکننده سر معرفی نموده‌اند.[۱۵] بعضی از این روایاتِ

۱. الطبقات الکبری (الطبقة الخامسة)، ج۱، ص۴۷۳.
۲. الفتوح، ج۵، ص۱۱۹ و ج ٦، ص٢٤٤.
۳. اخبار الطوال، ص۳۸۲
۴. تذکرة الخواص، ص۲۵۳
۵. همان جا
۶. همان‌جا.
۷. کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، ج۲، ص٢٦٥.
۸. بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج۶، ص۲۶۲۹.
۹. مروج الذهب، ج۳، ص۷۰.
۱۰. الثقات، ج۲، ص۳۱۱.
۱۱. اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج۲، ص۲۸
۱۲. تاریخ الطبری، ج۵، ص۴۵۴.
۱۳. همان، ج۵، ص۴۰۳.
۱۴. انساب الاشراف، ج۳، ص۴۰۹.
۱۵. الطبقات الکبری (الطبقة الخامسة)، ج۱، ص۴۷۳؛

تاریخی، ضمن نقل این مشارکت، به حامل سر به نزد یزید[۱] و عبیدالله[۲] نیز می‌پردازند. در قضیه قتل امام، نام سنان نیز در کنار شمر آمده است و اگر چه حادثه قتل را اثر مشارکت او و شمر دانسته‌اند، اما در این روایت، بریدن سر امام به سنان نسبت داده شده است.[۳] نام سِنان بن انس به صورت جدی، در منابع مختلف،[۴] به عنوان جداکننده سر امام و قاتل آمده است، اما تاریخ و متون قابل اعتنای آن و همچنین مشهورِ اخبار، از نام شمر بن ذی‌الجوشن به عنوان قاتل و جداکننده سر امام نیز به سادگی عبور نکرده است و دامنه آن را به پیش‌گویی‌های زمان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و رویاهای صادقانه زمان قبل از وقوع عاشورا می‌کشانند[۵] و در گفتگوی امام و شمربن ذی‌الجوشن نیز تبلور می‌یابد[۶] و متون متقدمِ نزدیک به زمان وقوع عاشورا نیزبه صراحتِ سخن از قاتل بودن شمر به میان آورده‌اند.[۷]

دسته‌ای از تواریخ، علاوه بر تصریح نام شمر، به کیفیت قتل امام توسط او، مانند غضب، نشستن بر سینه امام، گرفتن محاسن، ضربات دوازده‌گانه و سر آخر، بریدن سر امام تصریح نموده[۸] و در متنی دیگر تولیت جداکردن سر امام را برای شمر دانسته‌اند.[۹] و نقل هلال بن نافع نیز - که خود از سپاه یزید محسوب می‌شود - تکیه بر قاتل بودن شمر بن ذی‌الجوشن دارد.[۱۰] این تعدّد روایات باعث گردیده است که گفته شود: درست، آن است که قاتل حسین علیه‌السلام سنان با مشارکت شمر بوده است؛[۱۱] حقیقتی که نمی‌توان از آن فاصله گرفت و نقش هیچ یک از این دو نفر را نادیده انگاشت.

---

۱. الفتوح، ج۵، ص۱۱۹
۲. المعجم الکبیر، ج۳، ص۱۱۷، ح۲۸۵۲.
۳. لباب الانساب، ج۱، ص۳۹۶.
۴. تسْمِیة مَنْ قُتِلَ مَع الحسین، ص۱۴۹
۵. تاریخ مدینة دمشق، ج۲۳، ص۱۹۰، ح۵۰۳۱
۶. مثیر الاحزان، ص۶۴؛ انساب الاشراف، ج۳، ص۴۰۱.
۷. تاریخ خلیفه بن خیاط، ص۱۷۹
۸. مقتل الحسین (خوارزمی)، ج۲، ص۳۶
۹. الثقات، ج۲، ص۳۱۱.
۱۰. مثیر الاحزان، ص۷۵
۱۱. تذکرة الخواص ص۲۵۳.

آنچه مسلم است، این‌که سر امام را با ناجوانمردانه‌ترین حالت، در حالی که او را محاصره کرده[۱] و از دادن آب به او مضایقه نموده[۲] و آن حضرت در اوج تشنگی بودند، پس از وارد کردن ضربات متعدد و زخمی نمودن حضرت با شمشیر، تیر، نیزه، سنگ و عصا، در حالی که از اسب افتاده بودند،[۳] او را از سمت راست صورت به زمین قرار داده[۴] و از قفا[۵] سر او را جدا کردند.

۱-۳. سرها بعد از جدا شدن از تن

سر امام علیه‌السلام، بعد از جدا شدن، به کوفه برای عبید الله بن زیاد ارسال گردید.[۶] حاملین سر - که از سوی عمر بن سعد انتخاب گردیدند - خولی بن یزید اصبحی[۷] و حُمَید بن مُسلم اَزْدی بودند و در روز یازدهم محرم و شب‌هنگام به کوفه رسیدند و چون در دارالاماره بسته بود،[۸] و یا این‌که ابن‌زیاد در آن زمان به منطقه نخیله رفته بود،[۹] خولی سر را به خانه خود برد و صبح‌گاه، آن را به نزد عبیدالله منتقل کرد.[۱۰]

دیگر سرها نیز به دستورعمر سعد از پیکرهای شهدا جدا گردید[۱۱] و توسط شمر بن ذی‌الجوشن نزد عمر سعد آورده شد.[۱۲] به دستور او سرها بین قبایل حاضر در کربلا تقسیم گردید تا موجب گرفتن جایزه گردد.[۱۳] که جزییات آن در تاریخ ثبت گردیده است.[۱۴] تعداد سرهای

---

۱. تاریخ الطبری، ج۵، ص۴۵۲.
۲. الطبقات الکبری (الطبقة الخامسة)، ج۱، ص۴۷۲.
۳. اخبار الطوال، ص۲۵۸
۴. مروج الذهب، ج۳، ص۷۱.
۵. مناقب آل ابی طالب، ج۴، ص۱۸۲
۶. تاریخ الطبری، ج۵، ص۴۵۵
۷. الکامل فی التاریخ، ج۴، ص۲۴۰.
۸. انساب الاشراف، ج۲، ص۴۱۱.
۹. جواهر المطالب، ج۲، ص۲۹۰.
۱۰. تاریخ الطبری، ج۵، ص
۱۱. إعلام الوری بأعلام الهدی، ج۱، ص۴۷۰.
۱۲. اخبار الطوال، ص۲۶۰
۱۳. تاریخ الطبری، ج۵، ص۴۶۷
۱۴. بغیة الطلب فی تاریخ الحلب ج۶، ص۲۶۳۰.

جدا شده از پیکر کشتگان و منتقل شده به کوفه هفتاد،[۱] هفتاد و دو[۲] و هفتاد و هشت[۳] گفته شده است که متقن‌ترین عدد است. سرها پس از تقسیم، برای انتقال به کوفه آماده گردیدند و به همین منظور، آن‌ها را بر سر نیزه‌ها زدند[۴] و نخستین سر هم سر امام علیه‌السلام بود.[۵]

۲. سر امام علیه‌السلام در کوفه

سر امام علیه‌السلام در روز یازدهم به دارالاماره رسید.[۶] خاندان امام علیه‌السلام نیز، به همراه عمر سعد، فردای روزی که سرها به کوفه رسید، وارد کوفه شدند.[۷] ابن‌زیاد مجلسی سراسر ارعاب[۸] تدارک نمود و به مردم نیز اجازه ورود به دارالاماره داد[۹] و در حضور خاندان امام[۱۰] دستور داد سر امام علیه‌السلام را وارد کنند. سرها توسط شمر مقابل عبیدالله قرار گرفت.[۱۱]

طبقات ابن‌سعد مستقلاً، طی سه خبر، به توصیف سر امام علیه‌السلام در مجلس ابن‌زیاد می‌پردازد. در خبر اول، به نقل از انس بن مالک، از جسارت عبیدالله با چوب‌دستی به لب و دندان امام علیه‌السلام و فرمانِ بر نیزه کردن سر گزارش می‌کند.[۱۲]

این نحو برخورد عبیدالله با سر همراه با اعتراض زید بن ارقم نیز گزارش شده است که در منابع مختلف ذکر گردیده و تفصیل آن به همان مقدارِ نقل صاحب طبقات از واقعه است[۱۳] و در دو خبر بعد، تصریح می‌شود که اولین سری که در اسلام به نیزه بر افراشته شد

۱. إعلام الوری بأعلام الهدی، ج۱، ص۴۷۰.
۲. اخبار الطوال، ص۲۵۹
۳. الملهوف، ص۱۹۰
۴. اخبار الطوال، ص۲۵۹.
۵. الطبقات الکبری (الطبقة الخامسة)، ج۱، ص۴۸۳، ح۱۴۴۵
۶. انساب الاشراف، ج۳، ص۴۱۱
۷. الإرشاد، ج۵، ص۱۱۴
۸. تاریخ الطبری، ج۵، ص۴۵۸.
۹. إعلام الوری بأعلام الهدی، ص۲۵۱.
۱۰. الفتوح، ج۵، ص۱۲۲
۱۱. اخبار الطوال، ص۲۶۰
۱۲. الطبقات الکبری، ج۱، ص۴۸۱.
۱۳. اخبار الطوال، ص۲۵۹

و از جایی به جایی منتقل شد، سر حسین علیه‌السلام بوده است.[۱] اونقل می‌کند گرداندن سر نیز اولین بار برای حسین علیه‌السلام صورت گرفت؛ زیرا که ابن‌زیاد دستور داد سرِ بر نی شده را در کوچه‌های کوفه[۲] و در میان همه قبایل کوفی ببرند.[۳]

در نقل تواریخ دیگر، به جزئیات موضوع سر امام علیه‌السلام در مجلس ابن‌زیاد پرداخته و از نواختن چوب‌دستی به سر توسط عبیدالله و توصیف کردن ریش حضرت گزارش کرده‌اند.[۴] ضربات با تمسخر عبیدالله[۵] به گونه امام و بی‌مانند خواندن زیبایی صورت امام همراه است و آن را شبیه پیامبر توصیف می‌کند،[۶] ضرباتی که به دهان،[۷] دندان،[۸] چشم و بینی[۹] گزارش شده است. همه این موارد در حالی است که سر را در تشتی[۱۰] از طلا[۱۱] نهاده بودند.

اوج این بی‌حرمتی پا نهادن عبیدالله بر سر و دهان امام و نظرخواهی از حاضران درباره این عملش بود.[۱۲] ابن‌زیاد دلیل این جسارت‌ها را انتقام جنگ بدر دانسته و به اعتراض‌کنندگان اعتنا نکرد[۱۳] و در ضمن خواندن شعری، امام را نافرمان‌ترین و ستم‌کارترین معرفی کرد.[۱۴]

---

۱. الطبقات الکبری، ج۱، ص۴۸۰.
۲. تاریخ الطبری، ج۵، ص۴۵۹.
۳. همان، ص۴۵۹؛
۴. انساب الاشراف، ج۳، ص۴۲۴.
۵. الإرشاد، ج۲، ص۱۱۴
۶. الامالی (شجری)، ج۱، ص۱۶۴
۷. الطبقات الکبری (الطبقة الخامسة)، ج۱، ص۴۸۱.
۸. الامالی (طوسی)، ص۲۵۲، ح۴۴۹.
۹. مثیر الاحزان، ص۹۲
۱۰. تاریخ مدینة دمشق، ج۱۴، ص۲۳۶
۱۱. الامالی (صدوق)، ص۲۲۹، ح۲۴۲
۱۲. تذکرة الخواص، ص۲۵۷.
۱۳. الامالی (صدوق)، ص۲۲۹، ح۲۴۲
۱۴. الطبقات الکبری (الطبقة الخامسة)، ج۱، ص۴۸۱.

در این فضای اختناق رباب با انداختن خود بر روی سر امام و با خواندن شعری کشتن امام در کربلا را متذکر شد.[۱] پرونده تعدّی به سر امام در دارالاماره بسته نشد و به دستور عبیدالله برای گرداندن، به کوچه‌ها، بازارها فرستاده شد. او فرمان داد سرامام وهفتاد سر دیگر[۲] را بر نی/ نیزه کنند و در محله‌های مختلف شهر بگردانند.[۳] این سرگردانی، بعد از کوچه‌های کوفه، به قبایل کشیده شد؛[۴] و هر جا امکان ارسال سرها نبود، پیک بشارت و پیروزی ارسال نمود؛[۵] اما این حرکت خلاف معمول و سخیف به خاطر تحولات و اعتراضات کوفیان، خصوصاً بعد از اعتراض و شهادت عَبْد اللهِ بن عفیف اَزْدِی، و ازدحام مردم برای گرفتن سرها در روز سیزدهم یا چهاردهم محرم پایان پذیرفت و سرها و خاندان امام راهی شام گردیدند.[۶]

۳. انتقال سر امام علیه‌السلام به سوی شام

پس از دو روز حبس خاندان امام در محبس کوفه[۷] ب دستور یزید خاندان امام علیه‌السلام، سرها[۸] و اثاث باقی‌مانده از امام[۹] به دمشق فرستاده شد. صاحب طبقات، ضمن نقل اصل موضوع، انتقال‌دهنده سرها به دمشق را مُحَفِّربن ثَعلَبه عائذی می‌داند[۱۰] موضوعی که مورد توجه مورخینی چون دینوری،[۱۱] ابن‌اعثم، خوارزمی[۱۲] ابن‌اثیر.[۱۳] سبط ابن جوزی[۱۴] طبری.[۱۵]

۱. الکامل فی التاریخ، ج۳، ص۳۰۰.
۲. تذکرة الخواص، ص۲۵۹.
۳. انساب الاشراف، ج۳، ص۴۱۵
۴. کشف الغمّة، ج۲، ص۲۷۹.
۵. الامالی (صدوق)، ص۲۲۹ و ۲۴۲.
۶. الامام الحسین و اصحابه، ج۳، ص۲۶۳.
۷. تذکرة الخواص، ج۲، ص۱۹۳.
۸. الطبقات الکبری، ج۱، ص۴۸۵
۹. تهذیب التهذیب، ج۶، ص۴۲۹.
۱۰. الطبقات الکبری، ج۱، ص۴۸۶.
۱۱. اخبار الطوال، ص۲۵۹.
۱۲. الفتوح، ج۵، ص۱۲۶
۱۳. الکامل فی التاریخ، ج۴، ص۸۴.
۱۴. تذکرة الخواص، ج۲، ص۱۹۳.
۱۵. انساب الاشراف، ج۳، ص۴۱۵

قرارگرفته ونام‌های مختلفی به عنوان انتقال دهنده ذکر کرده‌اند.[۱]

از عالمان شیعی نیز شیخ مفید و طبرَسی به سپرده شدن سر امام به زحر بن قیس اذعان می‌کنند.[۲] آنچه از مجموع این اخبار به دست می‌آید، نقش برجسته زَجر بن قَیس، شمر بن ذی‌الجوشن و مُحَفِّربن ثَعلَبه در انتقال سرها به دمشق است. در این بین، نقل‌هایی وجود دارد که ارسال سرها و خاندان را جدا از یکدیگر گزارش کرده‌اند و معتقدند ابتدا سرها به شام فرستاده شد و سپس خاندان را حرکت دادند[۳] و یا نقل این‌که همه با هم حرکت داده شدند، اما سر امام حسین علیه‌السلام زودتر به دمشق رسید.[۴] همه تواریخ در اتصال آن‌ها در میانه راه و ورود همزمان به دمشق اتفاق نظر دارند.[۵]

قافله متشکل از خاندان امام علیه‌السلام[۶] ودرتعبیری دیگر، علی بن الحسین علیه‌السلام، خواهران، عمه‌هایش و همه زنان[۷] است. ابن‌زیاد سر شهدا[۸] را نیز با خاندان امام راهی دمشق نمود. اگر چه در این نقل تعبیر به همه رؤوس شهدا گردیده[۹] امااستثناهای مانند حربن یزید ریاحی نیز وجود دارد.[۱۰]

سرها با عجله و در تدابیر شدید امنیتی[۱۱] و خاندان امام در غل و زنجیر[۱۲] و در قالب و شمایل اسیران جنگی،[۱۳] همراه با سر بر نیزه شدهٔ امام راهی گردیدند.[۱۴] سپاهیان در طول

۱. مقتل الحسین (خوارزمی)، ج۲، ص۵۵.
۲. الإرشاد، ج۲، ص۱۱۸
۳. تاریخ الطبری، ج۵، ص۴۵۹
۴. الفتوح، ج۵، ص۱۲۷
۵. إعلام الوری بأعلام الهدی، ص۲۵۳.
۶. تاریخ الیعقوبی، ج۲، ص۲۴۵.
۷. الفتوح، ج۵، ص۱۲۶.
۸. مقتل الحسین (خوارزمی)، ج۲، ص۵۵.
۹. البدایة و النهایة، ج۸، ص۱۱۸.
۱۰. اعیان الشیعة، ج۱، ص۶۰۸
۱۱. الإرشاد، ج۲، ص۲۴۵
۱۲. إعلام الوری بأعلام الهدی، ج۱، ص۴۷۳.
۱۳. مقاتل الطالبیین، ص۱۱۹.
۱۴. تاریخ الیعقوبی، ج۲، ص۲۴۵.

مسیر، در محل فرود آمدن‌ها، سر امام را تحت حفاظتی شدید بر نیزه و هنگام حرکت و بین راه در صندوق قرار می‌دادند.[۱] متون تاریخی، برخلاف حوادث مسیر، پاره‌ای از امور که مربوط به تجهیز کاروان و ساعات ابتدایی حرکت آن‌هاست، مانند: ازدحام مردم کوفه و گریه آن‌ها هنگام خروج اهل‌بیت علیهم‌السلام،[۲] احاطه اهل‌بیت علیهم‌السلام توسط نظامیان و نیزه‌داران،[۳] مکشوف نمودن صورت زنان اهل‌بیت علیهم‌السلام[۴] سوار کردن بر شتران بی‌جهاز و بدون پوشش،[۵] گرداندن آن‌ها در شهرهای مختلف و تشبیه آن‌ها به اسیران ترک و دیلم[۶] و بستن دست و پا و گردن علی بن الحسین به عنوان تنها مرد قافله با غل و زنجیر[۷] را و گزارش می‌کند.

با این حال، آنچه در ادامه، از وقایع بین راه، گزارش می‌شود، تمامی اتفاقات نیست، بلکه حوادثی است که ارتباطی مستقیم به موضوع سر امام علیه‌السلام دارد و می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۳-۱. سخن گفتن سر بریده امام علیه‌السلام

یکی از مشهورترین حوادث در جریان انتقال سر امام به دمشق، به تکلم درآمدن سر امام علیه‌السلام است که در قالب خواندن آیه ۳۹ سوره کهف بر نوک نیزه[۸] و بر شاخه‌های خشک درخت خرمایی که آویخته شده بود[۹] و به سخن درآمدن سر در دمشق[۱۰] و قرائت آیه ۲۲۷ سوره شعراء و ذکر «لاحول و لا قوه الا بالله» باز هم در حال آویختن آن بر درختی در دمشق،[۱۱] سخن گفتن

۱. تذکرة الخواص، ص۲۶۳.
۲. الطبقات الکبری، ج۱، ص۵۰۱، ح۴۶۳.
۳. الاقبال، ج۳، ص۸۹
۴. الثقات، ج۲، ص۳۱۲.
۵. انساب الاشراف، ج۳، ص۴۱۶
۶. الفتوح، ج۵، ص۱۲۶
۷. الکامل فی التاریخ، ج۲، ص۵۷۶.
۸. کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، ج۲، ص۲۷۹
۹. مناقب آل ابی طالب، ج۴، ص۶۱
۱۰. الخرائج و الجرائح، ج۲، ص۵۷۷، ح۱.
۱۱. مناقب آل ابی طالب، ج۴، ص۶۱

سر امام با حارث بن وکیده و خواندن آیات ۷۰ و۷۱ سوره غافر[۱] در متون تاریخی ذکر گردیده است؛ واقعه‌ای که اعتقاد و نقل اخبار آن منحصر به شیعیان و منابع آن‌ها نیست و مورخان اهل‌سنت قرائت آیه ۱۳۷ سوره بقره توسط سر امام علیه‌السلام را از سَلَمَة بن کهَیل (۴۷ - ۱۲۲ق) نقل می‌نمایند.[۲] و دگرباره، همین واقعه قرآن خواندن سر توسط ابن عساکر، از زبان مِنْهال بن عَمرو اَسدی نقل می‌گردد که گزارش‌گر خواندن آیات سوره کهف توسط سر امام است.[۳]

گزارش سلمة بن کهیل در مورد قرآن خواندن سر امام موضوعی مشهور در منابع اهل‌سنت و مورد قبول آن‌ها بوده و آن را صحیح می‌دانند و شهرت آن تا بدان‌جا پیش می‌رود که رجالیون مطرح اهل‌سنت در معرفی سلمة بن کهیل، موضوع دیدن قرائت قرآن سر بریده امام توسط او را به عنوان یک شاخص مهم نقل می‌کنند.[۴] و جوینی (شیخ و استادِ ذهبی) بابی جداگانه برای سخن گفتن سر مطهر امام حسین علیه‌السلام بر بالای نیزه در کتابش باز نموده و سخنان و تصریح‌های گروهی از علمای اهل تسنن[۵] در مورد نقل این روایت و مقبول بودن آن را تبیین کرده است.[۶] و روایت منهال بن عمرو نیز در همین درجه از وثاقت و اهمیت در نزد اهل‌سنت است و سیوطی آن را در اثری از مجموعه کتبش آورده است[۷] و تصریح می‌کند که مطالب این کتاب از روایات جعلی نیست و در زمرهٔ اخبار معتبر با شواهد گوناگون است.[۸] امری که به شهادت تاریخ، بی‌سابقه نبوده و قبل از آن درباره یحیی نبی،[۹] زید بن خارجة بن زید انصاری[۱۰]، رَبِیعُ بْنُ حِرَاشٍ[۱۱] و احمد بن نصر

۱. دلائل الامامة، ص۱۸۸، ح۱۳
۲. تاریخ مدینة دمشق، ج۲۲، ص۱۱۷.
۳. همان، ج۶۰، ص۳۶۹-۳۷۰.
۴. الطبقات الکبری، ج۱، ص۴۸۰.
۵. قید الشرید من أخبار یزید، ص۵۷.
۶. فرائد السمطین، ج۲، ص۱۶۹-۱۷۰.
۷. الخصائص الکبری، ج۲، ص۲۱۶.
۸. همان، ج۲، ص۴.
۹. البرهان، ج۱، ص۵۳۱.
۱۰. تاریخ الإسلام وَ وَفیات المشاهیر وَ الأعلام، ج۲، ص۱۸۷
۱۱. الطبقات الکبری، ج۶، ص۱۹۶، رقم ۲۰۴۵.

خزاعی[۱] نقل گردیده است که سیوطی آن را گزارش می‌دهد،[۲] و بزرگان اهل‌سنت حدیث آن را بدون شک صحیح دانسته‌اند.[۳]

۳-۲. سر بریده امام علیه‌السلام و غیر مسلمانان

منابع تاریخی از رو به رو شدن غیر مسلمانان و واکنش آنان با سر در مسیر شام گزارش می‌دهند که از جمله آنان روایت رسیدن حاملان سر به منطقه‌ای برای اتراق و همجواری با دیر راهبی مسیحی است که راهب پس از دیدن نوری ساطع از سر، چیستی قضیه را پرسش می‌کند.[۴] همین نقل در منابع دیگر تکرار شده و نام منطقه دیر راهب قِنَّسرین خوانده می‌شود.[۵] خوارزمی نیز ماجرا را گزارش می‌نماید.[۶]

در گزارشی دیگر، بزرگ یهودیان دمشق با دیدن سر، در مجلس یزید، از او درباره کیستی صاحب سر سؤال می‌کند عملی که موجب دستور یزید در به قتل رساندن یهودی می‌شود.[۷] این اتفاق در گفتگوی فرستاده قیصر روم با یزید تکرار می‌شود و به ترک مجلس یزید توسط سفیر روم می‌انجامد.[۸]

این حوادث، در کنار وقایع شگفت دیگری، چون بیرون آمدن قلم آهنین از دیوار و نگاشتن قطعه شعری عبرت‌آموز[۹] بر دیوار[۱۰] و سخنان یکی از حاملان سر - که گزارش‌کنندهٔ زیارت پیامبر و جبرائیل از سر امام در مسیر حرکت به سوی شام است[۱۱] - تمامی آن چیزی

---

۱. تاریخ الإسلام وَ وَفیات المشاهیر وَ الأعلام، ج۵، ص۷۶۶-۷۶۹.
۲. سیر أعلام النبلاء، ج۱۱، ص۱۶۸.
۳. الثقات، ج۴، ص۲۲۶و۲۲۷.
۴. تذکرة الخواص، ص۲۶۳.
۵. مناقب آل أبی طالب، ج۴، ص۶۰
۶. مقتل الحسین (خوارزمی)، ج۲، ص۱۰۲
۷. الخرائج و الجرائح، ج۲، ص۵۸۱، ح۲
۸. الفتوح، ج۵، ص۱۳۲.
۹. اترجوا امة قتلت حسینا *** شفاعة جده یوم الحساب.
۱۰. تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج۶، ص۴۴۳
۱۱. الملهوف،ص۲۰۸

است که از فاصله بین کوفه تا شام روایت گردیده است و درآن، غیرمسلمانان و سر امام علیه‌السلام نقش محوری دارند.

۴. سر امام علیه‌السلام در شام

۴-۱. سر امام علیه‌السلام در مسیر کاخ

سر امام، بعد از طی مسیر طولانی کوفه تا شام، طبق نقلی اول صفر سال ۶۱ هجری[۱] به دمشق رسید که ورود آن‌ها را از باب توماء[۲] یا باب ساعات[۳] دانسته‌اند.

موضوع ورود سر امام به دمشق و نقش‌آفرینی آن در مرکز حکومت یزید، از همان ابتدای ورود، در گفتگوی ام کلثوم و شمر در قالب درخواست آن بانو برای دور کردن سر امام و دیگر سرها از جلوی زنان کاروان رقم می‌خورد و شمر آن را وارونه به انجام رسانید و سرها را در بین زنان مستقر کرد.[۴]

شمر سَرها و قافله بازماندگان امام را در همین وضعیت در شهر، در حالی که عیدی بزرگ را برپا می‌کنند،[۵] چرخانده و در نهایت، به مسجد جامع دمشق می‌برد. در مسجد جامع نیزشمر سر امام و خانواده امام را به بالای پله نمایش اسیران جنگی (پله نوفره) می‌برد.[۶] و به نمایش عموم می‌گذارد.

سرها و خاندان امام اول آفتاب وارد شهر گردیدند، اما به دلیل ازدحام و شادی اهل دمشق در این مسیر، هنگام زوال آفتاب، پس از تحمّل توهین‌های فراوان، به کاخ یزید رسیدند.[۷] یزید دستور داد خانواده امام را آن‌جا متوقف نمایند؛ توقفی که مدت آن را نُه ساعت نوشته‌اند و در این مدت، شکنجه‌گران بر آن‌ها مسلط بودند.[۸] در این مرحله، پس

۱. آثار الباقیة، ص۴۲۲
۲. الفتوح، ج۵، ص۱۲۹
۳. مقتل الحسین (خوارزمی)، ج۲، ص۶۸.
۴. مثیر الاحزان، ص۹۷
۵. مقتل الحسین (خوارزمی)، ج۲، ص۶۷
۶. الفتوح، ج۵، ص۱۲۹
۷. کامل بهایی، ص۶۳۶.
۸. بستان الواعظین و ریاض السامعین، ص۲۶۳ – ۲۶۴.

از گرداندن قافله، سر امام از خانواده او جدا و به همراه هفده سر دیگر، برای یزید برده و خاندان اودر محلی ویران مسکن داده می‌شوند.[۱]

۴-۲. جسارت به سر امام علیه‌السلام در کاخ یزید

همزمان با ورود سر به عنوان نماد پیروزی[۲] به دمشق، فرستاده عبیدالله بن زیاد[۳] به حضور یزید رسیده و هنگام ورود در حضور یزید فریاد زد: سرِ کم خِردترین و فرومایه‌ترین مردمان را آورده‌ام.[۴] و در قبال سؤال او از چگونگی واقعه، گزارشی را ارائه می‌دهد.[۵]

در اولین مجلس تشکیل یافته - که به دستور یزید با حضور اشراف شام، نمایندگان ملل دیگر و بزرگان یهودی و مسیحی ترتیب داده شد[۶] - حاضران پیروزی یزید را به او تبریک می‌گفتند[۷] و با اجازه او مردم عادی نیز در مجلس حضور یافتند.[۸] و دستور داد[۹] خاندان امام را در حالی که در غل و زنجیر[۱۰] و ریسمان پیچیده بودند، وارد کرده و مقابلش بایستند.[۱۱] در این حال، سر امام پیش روی یزید بود[۱۲] و در نقلی، ابتدا خاندان امام را وارد نمودند و سپس سر را آورده، بر نیزه نمودند تا فریاد زنان را بلند نماید.[۱۳] یزید پیش از این، از دور سر را بر روی نیزه دیده بود[۱۴] اما در این زمان، برای نخستین بار از نزدیک سر حسین بن علی را - که در

۱. الامالی (صدوق)، مجلس ۳۱، ص۱۶۷
۲. نامه عبدالله بن عباس (تاریخ الیعقوبی، ج۲، ص۲۴۸).
۳. زحر یا زجر بن قیس جعفی(الکامل فی التاریخ، ج۲، ص۵۷۶)، مِحفربن ثعلبه غائذی (الطبقات الکبری (الطبقة الخامسة)، ج۱، ص۴۸۶.
۴. الطبقات الکبری (الطبقة الخامسة)، ج۱، ص۴۸۶
۵. همان.
۶. الفتوح، ج۵، ص۱۳۰.
۷. تاریخ الطبری، ج۵، ص۳۹۰
۸. تاریخ مدینة دمشق، ج۶۲، ص۸۵.
۹. تاریخ الطبری، ج۵، ص۴۶۱
۱۰. تذکرة الخواص، ص۲۶۲.
۱۱. الطبقات الکبری (الطبقة الخامسة)، ج۱، ص۴۸۸.
۱۲. الکامل فی التاریخ، ج۲، ص۵۷۷.
۱۳. شرح الاخبار، ج۳، ص۱۵۸، ح۱۰۸۹.
۱۴. بحار الانوار، ج۴۵، ص۱۹۹، ح۴۰.

تشت[۱] طلا[۲] قرار داشت و پوششی بر آن بود - می‌دید. او به غلامش دستور داد پوشش را بردار که رایحه سر در فضا پیچید[۳] و او با چوب‌دستی بر دندان‌های امام ضربه زند؛ جسارتی که همه منابع با عبارات مختلف، آن را نقل می‌نمایند، مانند: فجعل یزید یقرع (: می‌کوبید) ثنایاه بالقضیب،[۴] و مع یزید قضیب فهو ینکت[۵] به فی ثغره (مرز بین دندان‌ها/ دندان‌های پیشین) و یا: فجعل ینکته علی ثنایاه بالقضیب[۶] و عبارت: کشف عن ثنایا رأس الحسین بقضیبه و نَکَته،[۷] و جعل ینکت علیه بالخیزران[۸]. در همه این حالات، یزید ظاهر امام را نیز توصیف می‌کرد.[۹]

در قسمت دوم

منابع متقدم و قابل اعتنای دیگر، از تعدّی یزید و فروکردن چوب به دهان و چشمان امام خبر می‌دهند.[۱۰] یزید در تمامی این موارد، حسادت خود به وضعیت جسمانی و کمالات امام، مانند زیبایی دندان امام[۱۱] - که منابع، سفیدی آن را سفیدتر از برف گزارش کرده‌اند[۱۲] - و یا خوش‌سخنی امام[۱۳] و زیبایی صورت[۱۴] را بروز می‌دهد.

---

۱. مقاتل الطالبیین، ص۱۱۹
۲. الفتوح، ج۵، ص۱۲۸
۳. الأمالی الخمیسیة، ج۱، ص۲۳۰
۴. تاریخ الیعقوبی، ج۲، ص۲۴۵.
۵. کاویدن زمین.
۶. مقاتل الطالبیین، ص۱۱۹
۷. بلاغات النساء، ص۳۴.
۸. تذکرة الخواص، ص۲۶۱.
۹. الطبقات الکبری (الطبقة الخامسة)، ج۱، ص۴۸۸
۱۰. المحن، ج۱، ص۱۵۸.
۱۱. الثقات، ج۲، ص۳۱۳.
۱۲. معرفة الصحابة، ج۶، ص۳۱۵۴، رقم ۷۲۶۲.
۱۳. الفتوح، ج۵، ص۱۲۹.
۱۴. الجوهرة فی نسب النبی و أصحابه العشرة، ج۲، ص۲۱۸.

بی‌شک سر امام علیه‌السلام محور اصلی اتفاقات مجلس یزید است و همه حوادث صورت گرفته، مانند: خطاب‌های یزید اعم از اشعار و سخنان،[۱] بی‌تابی ناگهانی زینب خواهر امام،[۲] فریاد دختران امام و زنان کاخ یزید،[۳] درگیری لفظی افراد با یزید، مانند: ابوبرزه اسلمی،[۴] فرستاده پادشاه روم،[۵] عالم یهودی،[۶] طغیان زنان یزید علیه او،[۷] اعتراض‌های بزرگان یهود و مسیحیت[۸] و مواردی از این دست، همگی به خاطر بی‌احترامی یزید به سر امام علیه‌السلام یا مسائل پیرامون آن است؛ به حدی که همین بی‌حرمتی‌ها، بسیاری از مردم را رنجاند و از مجلس یزید خارج شدند.[۹]

به شهادت متون تاریخی، مجالس نمایش سرامام چندین بار تکرار گردید[۱۰] و یزید مجلس شراب فراهم و سرامام علیه‌السلام را جلوی خود می‌گذاشت و شراب می‌نوشید[۱۱] و ضمن هتاکی به سر امام، به دیگران نیز از آبجوی که برای این مجالس تهیه کرده بود، می‌نوشاند؛[۱۲] مجالسی که همراه با نوازندگی، رقص و آواز بود.[۱۳] او به عزاداری زنان بر حسین علیه‌السلام وارد می‌شد و آنان را مسخره می‌نمود و از آن‌ها به غنیمت جنگی یاد می‌کرد.[۱۴] بعد از این اتفاقات - که در درون کاخ یزید رقم خورده است - تواریخ معتبر

۱. تاریخ مدینة دمشق، ج۶۹، ص ۱۵۹.
۲. الاحتجاج، ج۲، ص۱۲۳
۳. الفصول المهمّة فی اصول الأئمّة، ص۱۹۲.
۴. الکامل فی التاریخ، ج۲، ص۳۹۰.
۵. مقتل الحسین (خوارزمی)، ج۲، ص۷۲.
۶. الحدائق الوردیة فی مناقب أئمّة الزیدیة، ج۱، ص۱۲۷.
۷. تاریخ الطبری، ج۵، ص۴۶۵
۸. الطبقات الکبری (الطبقة الخامسة)، ج۱، ص۴۸۹، ح۴۵۷.
۹. تذکرة الخواص، ص۲۶۱.
۱۰. مقتل الحسین (خوارزمی)، ج۲، ص۷۲.
۱۱. الملهوف، ص۲۲۰.
۱۲. عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۲۳، ح۵۱
۱۳. مثیر الاحزان، ص۱۰۳.
۱۴. شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ج۳، ص۱۵۸، ح۱۰۸۹.

متقدم از نصب سه روزه[۱] سر امام در شهر دمشق خبر می‌دهند؛[۲] و مکان آن را در سردر خانه یزید[۳] و همان محل آویخته شدن سر یحیی بن زکریا گزارش کرده‌اند.[۴] در مرحله بعد، یزید دستور داد سر امام علیه‌السلام را در دمشق و شهرهای دیگر شام بچرخانند.[۵] او بی‌شک از جدا شدن سر امام خشنود بود و بر همین اساس، جایگاه ابن‌زیاد به سبب این کار نزد او بالا رفت و صله و عطا به او داد.[۶]

در حالی که موضوع جسارت یزید به سر امام علیه‌السلام امری قطعی است وعلمای اهل سنت اسناد آن را قوی دانسته و ستوده‌اند،[۷] افرادی معدود گزارش‌ها و اخباری به وجود آورده‌اند که درصدد تطهیر یزید و انکار واقعیت‌ها برمی‌آید. بر این اساس، ادعا می‌کنند که جریان جسارت یزید به سر مطهر امام حسین علیه‌السلام کذب است و سر ایشان هرگز به نزد یزید به شام نیامد؛[۸] ادعای که در میان همگنان خودشان نیز رد می‌شود و بزرگان اهل‌سنت اصرار دارند که سر به نزد یزید آمده و حوادث آن را نقل می‌نمایند[۹] و حتی در جدال بین عباسی‌ها و امویان بدان استشهادشده است.[۱۰]

این جسارت‌ها جنبه اعتقادی و ریشه در عقاید مشرکانه‌ای داشت که به صراحت در برخورد و اشعار یزید تبلوریافت او وقتی برای اولین بار از روی بلندی در دروازه جَیرون[۱۱] قافله اسرا و سرهای به نیزه شده را دید شعری سرودکه در آن به ستاندن طلب

۱. سیر اعلام النبلاء، ج۳، ص۳۱۹
۲. تاریخ مدینة دمشق، ج۱۶، ص۱۸۰.
۳. مقتل الحسین (خوارزمی)، ج۲، ص۷۳
۴. صبح الاعشی، ج۴، ص۹۷.
۵. شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ج۳، ص۱۵۹.
۶. الکامل فی التاریخ، ج۲، ص۵۷۸
۷. تاریخ الإسلام وَ وَفیات المشاهیر وَ الأعلام، ج۵، ص۱۰۷.
۸. منهاج السنة، ج۴، ص۵۵۷.
۹. تاریخ الإسلام وَ وَفیات المشاهیر وَ الأعلام، ج۵، ص۱۰۶.
۱۰. مروج الذهب، ج۲، ص۱۴۳.
۱۱. نام در شرقی مسجد جامع دمشق و منطقه مقابل آن است (معجم البلدان، ج۲، ص۱۹۹).

خود از پیامبر تصریح کرد.[۱] در اولین رویارویی یزید در مجلس خود با سر امام علیه‌السلام نیز ضمن نواختن لب و دندان امام با چوب اشعاری را خواند که نشان از حقد و کینه دیرینه او به امام و پیامبر داشت.[۲] واضافه کرد که ما انتقام خود را از علی ستاندیم و بزرگ بزرگان‌شان را کشتیم؛ کشته‌ای که معادل بدراست.[۳] همین جسارتها زینب را به واکنش واداشت[۴] اما یزید با خواندن شعری دیگر[۵] آن را به تمسخر گرفت.[۶]

او در اشعارش امام را ستم‌پیشه[۷] ونا فرمان می‌خواند[۸] و هنگام ماتم‌سُرایی زنان اهل‌بیت و زنان کاخش نیزمسرورانه زبان شعر می‌گرفت[۹] و به همین دلیل و نفی توحید و معاد حتی اهل سنت بر لعن،[۱۰] نفاق،[۱۱] فسق[۱۲] یا کفر او[۱۳] حکم نموده‌اند.

۱. بحار الانوار، ج۴۵، ص۱۹۹، ح۴۰.
۲. الفتوح، ج۵، ص۱۲۹
۳. بلاغات النساء، ص۳۴.
۴. مقتل الحسین (خوارزمی)، ج۲، ص۶۴.
۵. الاحتجاج، ج۲، ص۳۱۰.
۶. بلاغات النساء، ص۲۵-۲۶.
۷. انساب الاشراف، ج۳، ص۴۱۶.
۸. الطبقات الکبری (الطبقة الخامسة)، ج۱، ص۴۸۶.
۹. شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ج۳، ص۱۵۸، ح۱۰۸۹.
۱۰. الرَّد علی الْمُتَعَصِّبِ العَنید، ص۲۲
۱۱. بلاغات النساء، ص۳۴.
۱۲. تذکرة الخواص، ص۲۶۱.
۱۳. البدء و التاریخ، ج۶، ص۱۳.